

شناخت حقیقت

نویسنده: پُل هلم

ما موضوع "شناخت حقیقت" را از منظر کتاب مقدس و با بررسی خلقت، سقوط، و احیاء، از جنبه‌ی نقص و بازیابی دانش مطالعه خواهیم کرد و نیز باب‌های اول رساله‌ی پولس را که پیرامون گرفتاری نسل بشر خطاب به رومیان نگاشته است، مورد توجه قرار می‌دهیم. گرچه سقوط کرده، نسل صورت خدا را حفظ می‌کند. (پیدایش ۹: ۶؛ یعقوب ۳: ۹). اصطلاح «صورت خدا» که در کتاب «پیدایش» آمده است، واژه‌های ساده و تملق‌گویانه نیست و اهمیت زیادی دارد. ما خالقمان را به مدد توانمان در شناختش تصویر می‌کنیم، همانطور که او ما را می‌شناسد. حال آنکه خدایمان باقی است و ما به بی‌ایمانی روی آورده‌ایم.

تصویر شناخت و اراده هنوز باقی است، گرچه به تباهی آمیخته است. ما از قدرت ادراک و اعمال برخورداریم و کتاب مقدس به طرق مختلف به این موضوع اشاره دارد. از این طرق دو مورد برجسته‌اند: ما از قدرت ادراک و اعمالمان برای خلق باورهای غلط و پروراندن اهداف شیطانی بهره می‌گیریم. کتاب مقدس چنین امری را حاصل «خودفریبی» و تأثیر «تباه شدن وجدان» میدانند. به دستمان بُت تراشیدیم و به بیوجدانی گرفتار آمدیم. به جای آنکه خالق را ستایش کنیم، به طرق مختلف بر مخلوق سجده می‌کنیم. پولس از این مساله به گناهکاری یاد میکند و آن را نقص شناخت میدانند. از نظر پولس نقص شناخت از یاد بردن حقایق نیست، بلکه اراده کردن به تغییر مطالبی است که آموخته‌ایم. تعادل را از کف داده‌ایم و منحرف گشته‌ایم. بشر در ابتدا خدا را می‌شناخت - «آنچه از خدا می‌توان شناخت، در ایشان ظاهر است، زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است.» (رومیان ۱: ۱۹) - تا جایی که خداوند طبیعت الهی، قدرت خود و فراتر از آن را نمایان کرده است و این امر سبب میشود به رغم معصیتهایمان، نسلهای آتی طبیعت او را درک کنند.

گناهمان نافرمانی از امر خدا است. به انحطاط می‌رویم، درست نمی‌اندیشیم، دچار دُن و گمانیم و قلبمان به سبب جهل تاریک است و انسانی که شبیه به خدا خلق شده است، حال بت‌هایی به شکل حیوان و انسان می‌سازد. «خدا را تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت» (رومیان ۱: ۲۱). انسان تصاویر ساخت «جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند» (آیه ۲۳). «ایشان حقّ خدا را به دروغ مبدّل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالآباد متبارک است» (آیه ۲۵). این گونه انسان به دام شهوات نفس افتاد (آیات ۲۴، ۲۶، ۲۸). ما به طرق مختلف صداقتمان را می‌بازیم و فرومایه می‌شویم. مهم نیست یهودی باشیم یا غیریهودی، زیرا ذهن تاریکمان دو معیار دارد. گرچه غیریهودیی که از شریعت خدا بی‌بهره‌اند، ولی دزدی را محکوم می‌کنند، این ماییم که دست به دزدی می‌زنیم. این نشان می‌دهد که شناخت پذیرش پاره‌های حقایق مبرهن نیست، بلکه بازشناختن خداوند و نیز اراده‌مان است. این شرایط قلبمان است که ما را به اعمال شیطانی میکشاند. در این وانفسا غیریهودیان مانند یهودیان دو معیار دارند: «زیرا آنانی که بدون شریعت گناه کنند، بی‌شریعت نیز هلاک شوند و آنانی که با شریعت گناه کنند،

از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد.» (۲: ۱۲-۲۹). قلبها خودفریب شده‌اند. یهودیان به رغم برخورداری از مکاشفه‌ی خاص خداوند، بی‌وفایی کردند. (آیه ۲۰-۲۱). پولس به طعنه می‌گوید: «پس ای کسی که دیگران را تعلیم می‌دهی، چرا خود را نمی‌آموزی؟... به شریعت فخر می‌کنی، آیا به تجاوز از شریعت خدا را اهانت نمی‌کنی؟» (آیه ۲۱، ۲۳).

یهودیان نیز همچون غیریهودیان به فیض نجات‌بخش خداوند محتاجند. نابسامانی یهودیان بی‌ایمان به سبب فریبکاری و ریاکاریشان است. یهودیان به رغم اینکه بر خلاف غیریهودیان به فیض الهی دسترسی دارند، رو به گمراهی نهاده‌اند. دلایل مختلفی برای آن نابسامانی وجود دارد. به عنوان نمونه خودفریبی باعث می‌شود که انسان به جای گام نهادن در مسیر معین الهی، مسیرهای دیگری را به سوی تباهی دنبال کند. پولس می‌گوید که طبیعت ناتوان، وابسته و شکننده‌مان باعث می‌شود بفهمیم خالق داریم و خلقت صرفاً یک حادثه شگرف نیست. درونمان یک دادگر حضور دارد که بر اعمال و افکارمان ناظر است. حمل صورت خداوند چنین عواقب اجتناب ناپذیری را به همراه دارد. انسان چه یهودی و چه غیریهودی زیر گناه و متحمل زحمت هستند.

اما پولس از شناخت و دانش خود اینگونه بهره نمی‌برد. او رسول عیسی مسیح است. جای خوشنودی است که عدالت خداوند جدا از شریعتش، تجلی یافته است و شریعت و انبیا نیز بر این مساله گواهند. حال باید چه بیاموزیم؟ طریق یافتن را، «یعنی عدالت خدا که به وسیله‌ی ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند.» (۳: ۲۲). یک راه برای رهایی از گمراهیمان.

دکتر پُل هلم استاد برجسته تاریخ و فلسفه‌ی ادیان در دانشکده کینگ لندن است. وی مولف کُتب مختلفی از جمله *The Providence of God* و *John Calvin's Ideas* است.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.